

«نامه ماهانه ادبی، علمی، تاریخی، اجتماعی»

اگرچه

شماره - دوازدهم
اسفند ماه ۱۳۳۶

دوره - بیست و هشتم
شماره - ۱۴

تأسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی
(مؤسس: مرحوم وحید دستگردی)
(صاحب امتیاز و ناشر: وحیدزاده - نسیم دستگردی)

در پاسخ یکی از مجلات ماهیانه

بقلم: آقای ابراهیم صفائی

قآنی و نوپردازان

بتازگی دیوان «حکیم قآنی شیرازی» پس از چندین بار طبع در سالهای مختلف با چاپ و جلد مرغوب در ۱۰۵۶ صفحه منتشر گردیده و دستداران هنر شعر و طرفداران ادبیات فارسی را ارمغانی بس گرانبها بیازار آورده است.

«قآنی» در زمره شاعران بزرگ ایران است و نام او چون گوهر تابناکی در تاریخ نهضت ادبی ایران میدرخشد، «قآنی» هنر شعر را بیشتر در فن قصیده سرائی بکار برده و انصافاً کمتر کسی را در استادان شعر فارسی سراغ داریم که بساین مهارت و زیبایی با الفاظ بازی کرده باشد.

قصیده های او از بهترین چکامه های شعر فارسی و تغزلهای وی در شیوایی و لطافت غالباً کم نظیر میباشد.

لغت ها و استعاره ها و واژه ها در دست قآنی چون موم نرم بوده و بهر صورت و بهر مفهومی که میخواسته از آنها استفاده میکرده است و انصافاً در صنایع لفظی که

قسمت بزرگی از هنر شعر وابسته بان است معجز کرده است.

قدرت طبع وحدت قریحه و ذوق سرشار «قاآنی» است که شهرت او را بکشورهای پارسی زبان و هند و پاکستان کشانیده و دیوان او با آنکه پر از مدح است بواسطه توجه عموم تاکنون ده بار چاپ شده در صورتیکه دیوان بزرگترین شاعران معاصر قاآنی، حتی غزلسرایان، بیش از دوسه چاپ نخورده است.

آری، قضاوت عمومی بهترین معیار سنجش و ارزش هنرمندان و هنرمند واقعی کسی است که بدون تشبث بجنجال و تبلیغ دروغ فقط در اثر نبوغ ذاتی و قدرت طبع و علو دانش و هنر خویش قبول عامه یافته باشد، قاآنی هم مقام شامخ ادبی و شهرت عالمگیر خود را از همین راه بدست آورده است.

قاآنی شاعر بمعنای امروز نبوده که فقط شعری بسراید! قاآنی در ادبیات فارسی استاد و صاحب مکتب است. او علاوه از تبحر در علوم ادب به بسیاری از دانش‌های زمان خود وارد بوده، ریاضی، نجوم، علوم غریبه، فلسفه، کلام و عرفان و اخبار و احادیث را میدانسته بزبان عربی تسلط داشته و بزبان فرانسه هم بقدر کافی آشنا بوده و در زمان خود ویرا «حکیم» و «ابوالفضائل» خطاب میکردند، مرور زمان بیخود تاج افتخار و شهرت بر سر وی نگذاشته است.

متأسفانه محیط ادبی و هنری تهران که فعلاً بیشتر بوسیله جمعی بی‌هنر و بی‌مایه اداره میشود در حالیکه با نشر «مهملات» نوسازان و نوپردازان بنیال خود میخواهد شعر را بسوی یک «رنسانس» و یک مکتب جدید رهبری کند! با کمال بی‌پروائی بر میراث بزرگ هنری و ادبی ما خط بطلان میکشد و ادبیات پر مایه و نغمه‌های جاویدان شاعران بزرگ را بر طاق فراموشی میگذارد! هر جا فرصتی بدست می‌آورد سخت ببزرگان شعر و ادب حمله می‌کند و گستاخی و جسارت را از حد میگذرانند و با انتقادهای بیجا و خرده‌گیربهای کودکانه و مغرضانه فکر نوآموزان ادب را دچار انحراف میکند، در حالیکه این آقایان دارای آن مایه و بضاعت ادبی و ذوقی نیستند که حق قضاوت در باره شعر و شاعری و یا تنقید از آثار استادان

بزرگی چون قآنی داشته باشند.

ولی اینان ناچارند برای پوشاندن بیمایگی خود هنر و ادبیات واقعی را محکوم کنند و شعر های روانبخش و استادانه و سروده های مهیج و شیوای بزرگان ادب را تخطئه نمایند تا آثار بی معنی و بی وزن و قافیه آنها «بنام ادبیات نو» طالب و خواننده پیدا کند!

غافل از اینکه هر چند سطح معلومات عمومی در رشته ادبیات پایین بیاید و بدتر از امروز هم بشود باز جامعه دور از این جنجالها قضاوت خود را بر مبنای ذوق سلیم آشکار خواهد کرد و این آثار پوچ را بدور خواهد ریخت.

باری گفتگو این بود که هر وقت دشمنان هنر و ادب زبان فارسی فرصتی بدست می‌آورند بنام «نقد ادبی» زبان بتخطئه شعر و ادب ارزنده ما می‌کشایند و برعکس آثار بی ارزش و پوچ را ترویج میکنند و می‌ستایند!

يك نمونه از این گستاخیا در شماره چهارم یکی از مجلات ماهیانه دیده شد، مجله مزبور بقلم يك نویسنده گمنام و عاری از هنر شعر و ادب انتقادی بر کتاب قآنی نوشته و بجای انتقاد کار را بفحاشی و ناسزاگویی کشانیده است!

ناقد نامبرده چنین مینویسد: (دربارۀ قآنی که تا يك نسل پیش از شهرت میجا برخوردار بوده است بسیار سخن گفته اند و بازمی‌توان سخن گفت، مثلاً میتوان گداطبعی و تلون و بی آزر می‌اورا نکوهید! در دیوان پر حجم او مضامین بکر بسیار کم است، نکته‌های لطیف و ترکیبات و ابداعاتی که در آن میتوان سراغ کرد همه ساخته و پرداخته گذشتگان است و او با بی‌پروائی يك میراث خور اسراف پیشه آنهمه سکه های رایج را بجای بیجا و در حقیقت غالباً بیجا مشت مشت در مدح این و آن افشاند و به درد داده است و... ایکاش جز همان چند تغزل یا مسمط که می‌تواند عذر خواه او باشد چیزی از او بجا نمانده بود، زیرا آنگاه با جرأتی بیشتر و وجدانی آسوده می‌توانستیم از شاعری بنام «قآنی» سخن گوئیم اما اینک ناچار باید از حکمت او، از تبحر

او در معارف اسلامی و ایرانی و از تسلط او بر زبانهای فرانسه و عربی و ترکی و حتی هندی آغاز کرد و نقائص شعری و رذایل اخلاقی او را بحساب اینهمه فضائل بخشود ولی بدبختی در آن است که لغت یا حکمت و ریاضی شعر نیست و معمولاً از دیوان شاعران استفاده دیگری جز استفاده لغوی انتظار میرود، بدتر از همه آنکه گفته‌های قاآنی جز آنجا که با پرده دری و پیش‌رمی از ساق و سرین و باده و سادۀ سخن می‌گوید و تأثیر خاصی می‌تواند داشته باشد زنده نیست، کلامی است مرده در باره عصری و دنیائی مرده).

ملاحظه می‌فرمائید که این طرز انتقاد نیست، هتاکی است، یک نفر مغرض بی-اطلاع قلم در دست گرفته و آنچه خواسته نوشته است بدون آنکه کوچکترین دلیل و برهانی همراه گفته خود داشته باشد.

راستی جای تأسف است که ناقدان سخن و داوران ادب در محیط ادبی کشور ما کسانی از اینگونه باشند!! ناقد نگفته است مقصود از گداطبعی قاآنی چیست؟ اگر مقصود اینست که او شاعری مداح بوده، باید دانست علاوه از آنکه شاعر در طرز فکر خود آزاد است در عصر قاآنی شعر و هنر در خدمت درباریان و صاحبان قدرت بوده و آنها بوده اند که از شعر و هنر حمایت می‌کرده اند، همچنانکه شاعران معاصر قاآنی چون «صبا»، «مجمهر»، «سروش»، «وصال»، «محمودخان» و امثال اینها همه در اثر حمایت و تشویق همان اشخاص ذی نفوذ که مدوح قاآنی بوده اند در فن خود بمرتبه کمال رسیده و بشکرانه آن حمایت‌های بی‌دریغ قسمتی از آثار خود را نثار حامیان خود کرده اند، و این رسم که هنر شعر و ادب در خدمت صاحبان قدرت باشد منحصر بایران نبوده و در آن زمان حتی در اروپا هم می‌بینیم شعر و نقاشی و موزیک و بطور کلی هنر بیشتر در خدمت داوران قدرت یعنی دربار و کلیسا بکار میرفته است و بیشتر هنرمندان از هر رشته نبوغ هنری خود را مدیون حامیان خود بوده اند.

«ویکتور هوگو» بزرگترین شاعر فرانسه مدیحه‌های بسیار برای «لومی فیلیپ» پادشاه فرانسه و خانواده «اورلئان» گفت و کمک‌های شایان از «لومی فیلیپ» دریافت کرد و حتی در سال ۱۸۴۵ از طرف لومی فیلیپ بسمت سناتورانتصابی در مجلس اعیان

فرانسه راه یافت .

دیوان شاعران قصیده سرای ایران از آغاز شعر فارسی تا زمان مشروطه پراز مدح است ، از اینها گذشته مدح و مداحی نوعی از فنون شعر است و قآنی اول شاعری نیست که بمداحی پرداخته حتی سعدی و فردوسی و نظامی و حافظ هم مدح بزرگان سیاست و کشورمداران را بسیار گفته اند ولی همچنانکه هر شاعری فنی از شعر رایشویه خاص خود قرار میدهد «قآنی» هم مدیحه سرایی را شیوه خود ساخته و در اینکار بیشتر از دیگران ممارست کرده و در هر صورت نمیتوانیم او را باین دلیل محکوم و معطرود کنیم که چرا مدح گفته است ؟

بحث ما باید روی شعر و ارزش هنر او باشد نه روی نوع گفتار و طرز فکر او: مثل اینست که ما طلائی را که از آن بت ساخته اند بی ارزش بدانیم بدلیل آنکه بمصرف ساختن بت رسیده است !

قبول است که بت پرستی خوب نیست ولی طلائی که بمصرف ساختن بت رسیده هرگز ارزش خود را از دست نمیدهد و هنری هم که در بت سازی بکار رفته در نظر هنرمندان اعتبار هنری خود را دارا خواهد بود ، علاوه از این ملاحظات تقریباً تمام قصیده های قآنی با تغزلها و تشبیب های لطیف و غرا و پرشور شروع میشود که در نوع خود کم نظیر می باشند و همین تغزلهای عالی برای ابراز هنر او کفایت می کند و چه عیبی دارد که ما با این مدیحه های قآنی رجال يك قرن پیش را که مؤثر در سیاست کشور و مسلط بر سر نوشت مردم بوده اند بشناسیم ؟ چه بسیار نکات تاریخی از این قصیده ها روشن میشود و چه بسا خدمتها یا خیانتهای رجال قرن گذشته را برای ما حکایت میکنند .

آقای ناقد میگوید :

« نکته های لطیف و ترکیبات و ابداعاتی که در دیوان قآنی هست همه از آن دیگران است که قآنی با بی پروائی آنها را بغارت برده ! اما بر این ادعاهم هیچ دلیلی اقامه نکرده است . تا آنجا که دیوان قآنی حکایت دارد و بزرگان شعر و ادب از يك

قرن پیش درباره اوقضاوت کرده اند قاآنی خود در شاعری مبتکر بوده و صاحب شیوه و سبک خاصی است و با آن قدرت طبع و تسلط عجیبی که بر الفاظ و مضامین داشته و با آن معلومات وسیع هرگز محتاج بدریوزه اشعار و افکار دیگران نبوده است خوب بود جناب ناقد نمونه‌هایی برای اثبات ادعای خود ذکر میکرد تا لااقل شبهه غرض نوشته او کم میشد.

آقای ناقد نتوانسته است مقام دانش قاآنی را انکار کند اما بخیال خود در ذائل اخلاقی و نقایص شعری او را بخشودنی ندانسته است! نقایص شعری قاآنی که ناقد مدعی است معلوم نیست کدام است؟ زیرا نمونه‌ئی ذکر نکرده آنچه متفق علیه ارباب ادب است شعر قاآنی در شیوه و فن بخصوص خود نقصی ندارد نقصش فقط آن است که تربیت - یافتگان فرهنگ جدید و نوپردازان بعلم بی‌سوادی شعرهای پرمغز او را که با افکار و اصطلاحات فلسفی و عرفانی آمیخته و از صنایح لفظی و معنوی بحد کمال بر - خوردار است درک نمی‌کنند، ذم خورشید جهان ذم خود است - که دو چشم کورو تاریک و بداست .

و اما در ذائل اخلاقی قاآنی! مقصود ناقد محترم هزلیات اوست که اتفاقاً بمفاد هر کس بقدر فهمش فهمیده مدعا را، این هزلیات بمذاق ناقد خوش آمده و فقط آنها را بحساب آثار زنده قاآنی بشمار آورده است، و اگر این هزلیات که بیشتر محض ذوق آزمائی و شوخی گفته شده بحساب رذائل اخلاقی گذاشته شود امروز عمده ترانه‌ها و شعرهایی که در برنامه موسیقی رادیو اجرا می‌گردد یاد در صفحات ادبی مجله‌های هفتگی چاپ میشود همچنین بیشتر داستانهای مجله‌ها از جمله همان رذائل اخلاقی است با این تفاوت که هزلیات قاآنی ارزش ادبی دارد و این آثار روز کوچکترین ارزش ادبی و هنری ندارند و بقول شاعر توانا «آقای سرمد» اینگونه آثار روز را باید خارش طبع گفت نه شعر.

حالا برای آنکه بیمایگی و غرض ناقد محترم و مجله مزبور بهتر آشکار شود و میزان ذوق و قریحه نویسندگان و نوپردازان معاصر را خوبتر بشناسیم شماره

اخیر مجله را ورق میزنیم و با آثار ادبی آن رجوع میکنیم .
این يك قسمت از آثار ادبی کسی است که بگمان این مجله جزو استادان
مسلم شعر و ادب زمان ما میباشد .

شعر زمان

با دل بهمه زیر وزیر تاخته ام کرباخته ام و گرنه خود باختهم
گر شعرم در قبول طبع تو نبود این شعر زمان است که من ساختم
شاگرد معاند

اسباب هنر یکسره برگرد من است

حرفی که دلی جوشد از و رد من است

شادم که بس بنجه و اندی با من

هم آنکه معاند است شاگرد من است

ریشه در خویش ..

این شعر که نه وزن دارد نه قافیه و نه معنی در ستایش گوینده دو رباعی فوق-

الذکر میباشد که درص ۲۴۸ مجله مزبور درج شده است .

من گیاهی ریشه در خویشم

من سکون آبشاران بلورین زمستانم

من شکوه پرنیان روشن دریای خاموشم

من سرود تشنه بیمار خیزان بهارانم

مهر دوزختاب افسر سوزش کوشم

مرغ زرین بال دریا راز مهتابم

چشمه سار نیلی خوابم

چنگ خشمه اهنك بائیمزم

بانك پنهان خیز تو فانم

(طوفان لغت عربی است و با تای منقوط غلط است ولی شاعر نوپرداز و مجله

نو نویس «توفان» نوشته اند)

نام بیدار گل انگیزم

سایه سروم که میبald

نای چوپانم که مینالد

آهوی دشتم که میوید

من گیاه ریشه درخویشم که درخورشید میروید!

این نمونه ادبیاتی است که این آقایان می گویند و می پسندند و ترویج

می کنند و با این بضاعت شرم آور در مقام عیب جوئی از «قاآنی» و امثال

او برمی آیند!

بقول متنبی شاعر بزرگ عرب، ووا اسفاکم بدعی الفضل ناقص. وزارت فرهنگ

که باید حافظ مواریث ادبی و علمی و هنری ما باشد در این معرکه شایسته نیست

بیکار بنشینند تا مدعیان بیمایه فارغ البال ذر همه جا رخنه کرده و بخرابکاری

مشغول شوند. این مدعیان باید بدانند که مقام شامخ قاآنی و امثال او آسمانی است

که فرسنگها از سنک انداز این اطفال بالاتر است و بقول خود قاآنی:

«شب پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد.»

تا کسی گوئی که اهل عالم

در هستی و نیستی لئیمند

چون تو طمع از جهان بریدی

دانی که همه جهان کریمند

«رودکی»